

## گزارش فصل دوازده (rationality in Policy decision making):

این فصل با بحث پیرامون پیوند میان دانش و تحلیلهای سیاستگذاری آغاز می شود. این فصل در ادامه نفوذ و سلطه ی رویه ای و ماهوی تصمیم گیری سیاستگذاری و نقش متمایز تحلیلگران و تصمیم گیران را جستجو می کند. این فصل به بازنگری در حرکت در ابزارهای در حال گسترش برای تحلیلهای سیاستگذاری می پردازد، با تفکیکهای هنجاری میان طرفداران عقلانیت نظری و عملی مواجه می شود، نشان می دهد که چگونه مشارکت عمومی می تواند به افزایش عقلانیت تصمیمهای عمومی منجر گردد، و با این نکته پایان می یابد که وضعیت عقلانیت در تصمیم گیریهای عمومی نامعین است.

### تحلیل سیاستگذاری به مثابه دانش:

نگرشهای تاریخی پیرامون تحلیل سیاستگذاری تمایل به تلفیق زیاد با ورود دانش برای تحمیل در مسائل اجتماعی را منعکس می کند. چنین اصرار و تمایلی برای ورود دانش به مسائل اجتماعی، ریشه های عمیقی در نوشته های افلاطون، بیکن، دکارت، بنتام و مارکس در میان سایرین دارد که همه ی آنها از درجات جامعه ی به طور علمی هدایت شونده طرفداری می کنند. اتاقهای فکر خواهان ترقی، تحلیلگران نظامهای خوب اجتماعی، و تحلیلگران سیاستگذاری لاسولی تنها جدیدترین اشکال ظهور این نگاه قدیمی هستند. مطمئناً هر جامعه ی خوبی از فواید دانش جدید برای افزایش ترقی به دست خواهد آمد.

چنانچه تحلیل سیاستگذاری دارای جنبه های (آرمانهای) علمی باشد، خود اقدامات علمی یک بررسی دقیقتر را تضمین می کند. دانش ثابت کرده است که اقدام به طور شگفت انگیز سازنده و مولدی است، تولید دانش سودمند سریعتر و ارزانتر از هرگونه فعالیتهای اجتماعی که در سطح جهانی شناخته شده است می باشد.

اعطای منابع کافی، گردش با انرژی چرخ علم، تغییر شکل استقراء به استنتاج، (یعنی حرکت از جز به کل به از کل به جزء)، از جمع آوری مدارک به بررسی الگوها در مدارک مذکور، قالب بندی توضیحات مفهومی برای آن الگوها، آزمون این فرضیات در مقابل شواهد تجربی، انجمنهای تحقیقاتی متمرکز حول پدیده های خاص و چارچوبهای مفهومی و بنابر این پیشرفت ترقی شتابان در درون حوزه ی باریکی شکل می گیرد. هنجارهای دانش ایدهآل شامل عامگرایی (یعنی به کار گیری معیارهای عینی غیر شخصی بدون توجه به

خصوصیات اجتماعی و شخصی دانشمندان)، جمعگرایی (یعنی دانش جدید مشترک به طور رایگان)، نگرش بیطرف (یعنی پرهیز از نگاهها و قضاوتهای فردی در نتیجه ی یک پژوهش معین)، و شکگرایی سازماندهی شده (که مستلزم شواهد منطقی و تجربی برای ادعاهاست می باشند. در چنین روشهایی اقدام علمی به سرعت تولید می شود، قانونی و معتبر شناخته می شود و دانش منتشر می شود.

اما دانش فعالیتی اجتماعی باقی مانده است که همانند سایر اقدامات بشری با نقایصی همراه است. دانشمندان از جانبداری، قومگرایی و جبرگرایی اجباری آسیب پذیر هستند و هنجارهای آرمانی فاسد شده اند به طوری که دانشی پدیدار می گردد که جانبدارانه، اختصاصی، منفعتگرایانه یا ساده لوحانه است. حقایق و واقعیتهای علمی در هر مورد موقتی و مشروط است که تنها اجماع عمومی را که بعضی مواقع در دراز مدت در درون جامعه ی محققان تداوم دارد، منعکس می کند. به این ترتیب دانش دارای بستری اجتماعی است و ادعاهای دانش علمی اقتضایی است.

دانش اقدامی ممتاز است که به طور نظاممند شاغلان نالایق را محروم می کند و نادیده میگیرد. هنجارهای علمی، شیوه های بررسی دقیق، و مؤسسات معتبر همگی برای پالودن محققان کمتر مستعد و به میزان کم آموزش دیده کار می کنند. اگرچه که چنین مقدمات و ترتیباتی همچنین می تواند یک وضعیت ارتدکسی طاقتفرسا را تشویق کند. نظام دموکراسی که نظامی درخور ارزش است، عناصری از محدودیت دارد که در آن مجنونان، کودکان و شهروندان حق رأی ندارند. اما چنین نظامی باقی میماند به واسطه ی آنکه تنها بخش کوچکی از جامعه به واسطه ی دانش علمی که در تصمیم گیریهای عمومی به کار برده می شود، تولید می کند، ارتباط برقرار می کنند و جانبداری می کنند. خودمختاری اخلاقی آن به ایجاد دانش در شیوه ی تعهد قدیمی کمک کرده است که ملاحظه ای خارج از قوه ی ادراک است.

منابع دیگری از پیوند یعنی دانش نخبه-محور وجود دارد. مهارت قانونی وکلا، اقتدار اخلاقی رهبران مذهبی، قلمهای دقیق حسابداران، و سهم و همکاریهای بسیاری از گونه های صاحبان کسب و کار همگی ممکن است برای بهبود تصمیم گیریهای عمومی سهم داشته باشند.

دشواریها زمانی آشکار می شوند که دانش متعلق به تصمیم گیری بیش از همه بشمار می آید. شهروندان در آموزش، تجارب زندگی، آگاهی ناخود آگاه، و دانش شخصیشان تغییر می کنند. این وضعیت درکی را برای فهمیدن تصمیمات معین برای متخصصان ایجاد می کند. ما به مهندسان برای طراحی کردن پلها،

به جراحان مغز و اعصاب برای جراحی مغزها و به اقتصاد دانان برای تعیین سیاستهای پولی نیاز داریم. اما گاهی اوقات ارزش اقدامات نخبگان کمتر شفاف است. از این رو دانش سم شناسی ممکن است هیچ وابستگی ی بیشتری نسبت به فرهنگ ماهی گیری محلی که فرض محیط ماهی در آبهای آلوده صرفا مشورتی است، نداشته باشد. به علاوه متخصصان، حوزه های مهارت را محدود کرده اند، بنابر این این مسأله مشخص نیست که آیا یک زیستشناس یا یک کشیش ادعای نیرومندتری را در کمک به سیاستمداران برای تصمیم گیری در مورد پیوند ضعیف اخلاقیات در یافته های تحقیق دارد. یک دانش علمی نامعین یا غیر مرتبط است. یک دانش مرتبط به جای کلیت محلی است و برخی از تصمیمات ارزشها را به همان اندازه ی حقایق تغییر می دهند.

### ابعاد رویه ای و ماهوی:

دانش سایمون<sup>۱</sup> راهکاری را برای مشکل مورد نظر با فرض تمایز عقلانیت رویه ای و ماهوی پیشنهاد می کند. وی عقلانیت ماهوی که با نتایج بهینه مرتبط است و عقلانیت رویه ای که با فرایندهای تصمیم گیری مطلوب پیوند دارد را اندازه گیری و محاسبه می کند.

دانش به طور علمی تولید شده در عقلانیت ماهوی نقش دارد. این دانش به توصیف پدیده ها می پردازد و فاکتورهای علی را توضیح می دهد. چنین دانشی مبانی واقعی را برای تصمیمات بهتر فراهم می کند. چنین دانشی اعتبار و صحت معیارها و ضوابط علمی را می پذیرد و ادعاهای دانش اقتداری را توجیه می کند. دانش علمی ورودی مهم و کلیدی است که در ایجاد بهترین نتایج کمک می کند.

اما هر تصمیمی مؤلفه ی رویه ای را هم دارد: اینکه چه کسی تصمیم می گیرد و اینکه مراحل تعیین شده در تصمیم گیری کداماند؟ عقلانیت رویه ای به ارتقای تصمیمات از طریق تعیین جنبه های کیستی و چیستی آنها کمک می کند. فرایندهای بهینه شفاف، مستدل و قانونی هستند. تفکیک سایمونی میان عقلانیت ماهوی و رویه ای به زیبایی تمایزی که سده ی پیش از سوی وبر (۱۹۲۲) ایجاد شد را بدون در نظر گرفتن منابع مشروعیت طرح می کند. تصمیمات عمومی مشروع هستند در صورتی که این تصمیمات قانونی، مقتدرانه و متعلق به همان بستر باشد. دو منبع بسیار متفاوت برای مشروعیت وجود دارد. نخست مشروعیت اقتدار است که بر وضعیتی مبتنی است که از سوی حقوق الهی، ریشسفیدان محترم و متخصصان علمی اعمال می گردد. دوم مشروعیت ناشی از توافق است که در جامعه ی مدنی ریشه دارد و از پیروی از قوانین اساسی منتج می گردد و

---

<sup>۱</sup> simon ۱۹۷۶

رویه های دموکراتیک رامی گشاید. چنین تصمیمهایی حس ادراک مشترک را به وجود می آورد. اما این تصمیمات سؤالات پر دردسر و زحمتی را تشدید می کند: آیا این دو منبع مشروعیت مکمل یکدیگر هستند یا یکی جایگزین دیگری می شود؟ آیا افزایش عقلانیت رویه ای همواره با هزینه کاهش عقلانیت ماهوی همراه است؟

لیندبلوم<sup>۲</sup> قاطعانه بر این باور است که عقلانیت ماهوی نباید اجازه یابد تا جایگزین عقلانیت رویه ای گردد. به ویژه برخلاف پدیده های اجتماعی او تردید می کند که دانش همواره از چیزی وراء تأیید عقل سلیم ناشی میشود. او بر این باور است که مهارت علمی اجتماعی نباید بر قضاوت غیر کارشناسانه در سیاستگذاری عمومی رجحان یابد، و او از جامعه ی خود هدایت شونده گی به جای جامعه ی به طور علمی هدایت شونده طرفداری می کند. دانش تنها باید نقش حمایتگر حد اقل را ایفا کند. استدلال لیندبلوم با قدرت در آشفتگی مشهورش از طریق اندیشه اش طرح می گردد که در آن ادعا می کند که برنامه ریزی علمی به طور مکرر در دموکراسیهای سرمایه داری غیر متمرکز شکست می خورد. چرا که قدرت مشترک است و هیچ کس از اطلاعات کامل برخوردار نیست. راهکار او تشویق کردن توسعه گرایی در سیاستگذاری عمومی و تنظیم و سازگاری متقابل و مداوم در میان کنشگران سیاست گذاری است.

منتقدان لیندبلوم ادعا می کنند که توسعه گرایی بعضی وقتها اما نه تمام زمانها رویه ای عقلانی است. تصمیمهایی وجود دارد که در آن سهم متخصصان در عقلانیت ماهوی همچون نمونه ی ساخت پل که پیش از این مطرح شده است، ضروری است. به علاوه تصمیمات بزرگی وجود دارد که نمیتواند به سادگی یا با سهولت معکوس گردد یا تجزیه گردد. (یعنی به اجزای فرعی تقسیم گردد) همچون ساختن سد بر رودخانه ی بزرگ، شروع رشد قدرت هسته ای، یا ورود به یک جنگ. در برخی موارد خوبی و کیفیت خوب تصمیمات به طور برابر بر عناصر رویه ای و ماهوی آنها مبتنی است. با وجود این منتقدان با تکلیفی مضطرب کننده در توضیح اینکه کدام یک از تصمیمات باید توسعه گرایانه باشند و کدام یک نباید چنین باشند مواجه شدند.

### عقلانیت و معقول بودن:

روشی برای رهایی برخی از تناقضات شناسایی شده در پاراگرافهای پیش از طریق تمایز میان گرفتن تصمیم و تحلیل تصمیم امکان پذیر است. اتخاذ تصمیم هنر گزینش قواعدتصمیم مستدل است. یعنی قواعدی

<sup>۲</sup> lindblom ۱۹۹۰

که به هر زمینه‌ی تصمیمی اختصاص می‌یابد. قواعد تصمیم مستدل به لحاظ درونی منسجم و یکپارچه و برآیند استدلالهای اخلاقی است، یعنی چنین قواعدی ارزش محور هستند. تحلیل، دانش کاربرد قواعد تصمیم مذکور به طور عقلانی است که مطابق با استانداردها اختصاص می‌یابد. تحلیل‌های عقلانی منطقی، معتبر، قابل اتکا و به طور تجربی آزمون پذیر است، یعنی تحلیل عقلانی حقیقت-محور است. ارزشها و حقایق مقوله‌های عقلانی مجزایی هستند. اگرچه در عمل این مسأله دشوار است که آنها از یکدیگر تفکیک گردند.

تصمیمات غیرعقلانی غالباً نسبت به کاربرد عقلانی قواعد تصمیم‌گیری غیر مستدل بی ارزش است. برای نمونه اعطای غانون تصمیم مزیت اجتماعی خالص که ممکن است که سد بستن بر بیک رود خروشان همچون یانگتز (Yangtze) کاملاً عقلانی به نظر برسد.

بنابر این عقلانیت در تصمیم‌گیری سیاستگذاری به هر دو قواعد تصمیم‌گیری مستدل و کاربردهای عقلانی آن قواعد نیاز دارد. عمدتاً مشاغل تحلیل و تصمیم‌گیری به دلیل پیچیدگی و مقیاس جامعه‌ی تفکیک شده و چند بعدی تقسیم شده است. این وضعیت قابلیت را ایجاد می‌کند که تحلیلگران با تصمیم‌گیران برای تصمیم در مورد اینکه کدام قاعده‌ی تصمیم‌گیری مستدل است، مقابله نمایند. به طور مساوی تصمیم‌گیران نمی‌توانند برای مقابله کردن با تحلیلگران که به عقلانیت کاربرد ویژه‌ی قواعد بی‌اعتنایی می‌کنند، خود را به زحمت اندازند. به این ترتیب عقلانیت در تصمیم‌گیری سیاستگذاری اساساً مبتنی بر ارتباط مؤثر میان تصمیم‌گیران و تحلیلگران است.

واژه‌ی دشوار (مناسب) دو بار در این قسمت ظاهر می‌گردد که پرسشهای دشواری را ایجاد می‌کند. چگونه تصمیم‌گیرنده می‌داند که قاعده‌ی تصمیم‌گیری مستدل است یعنی برای بسترش مناسب است؟ به علاوه چگونه یک تحلیلگر می‌داند که استانداردهای تجربی و منطقی به کار برده شده عقلانی هستند، یعنی برای قاعده‌ی تصمیم و زمینه‌ی آن مناسب است؟ پاسخ به این دو پرسش این است که اقتضای است که به طور جمعی تعیین شده است. بنابر این هر دوی تصمیم‌گیرندگان و تحلیلگران باید با دیگران یعنی جمعیت به طور کلی به خوبی طیف متخصصان تعامل برقرار کنند که تأیید می‌کنند که آنها به طور مناسب عمل کرده‌اند.

### تصمیم‌گیرندگان منفرد و متعدد:

برخی از تصمیمات خصوصی به نظر می‌رسند. شما موارد صبحانه‌ی خود، پوشش روزانه‌ی خود، و یا اینکه بیرون آمدن خود از بستر را انتخاب می‌کنید. اما حتی حاکمان مستبد هم نمی‌توانند تصمیمات کاملاً

مستقل بگیرند. اگر شما بدانید که دیگران با قدرت بر گریه های دلخواه غذا، پوشش و برنامه ی زندگیتان تأثیر می گذارند، شما همچنین در مورد اینکه حتی آدلف هیتلر و جولیس سزار<sup>۳</sup> نیازمند توافق با معتمدان و آرام کردن توده ی مردم بودند تردید خواهید کرد. تقریباً تمام تصمیمات سیاست گذاری تصمیمات کاملاً چند حزبی هستند. این وضعیت دلالت می کند نخست بر اینکه باید مؤلفه ی رویه ی برای ایجاد تصمیمات عمومی موجود باشد که تعیین کند چگونه احزاب در کنش متقابل فعالیت نمایند. دوم اینکه چنین بستر چند حزبی دلالت میکند بر اینکه ارتباط پیرامون احزاب به طور نیرومند بر نتایج تأثیر می گذارد.

به عنوان بخش بعدی آشکار می کند، نگاه بسته به ابزارهای تحلیل سیاستگذاری عقلانی نشان می دهد که تعدادی از گسترده ترین روشهای مورد استفاده یک تصمیمگیرنده ی مطلع منفرد را فرض می گیرد. برای نمونه یک طراح اجتماعی فرضیاز طرف همه ی جمعیت، زمانی که سیاستهای بهینه به طور اجتماعی به وسیله ی ابزارهای تحلیل هزینه-فایده انتخاب می گردند، عمل می کند. ارزیاب ریسک هم که انتظارات را می سنجد، زمانی که مقررات بهینه را انتخاب می کنند، به تجمیع فواید و مخاطرات اجتماعی آن می پردازد. چنین ابزارهایی چالشهای ارتباطی (گویا) و رویه ای تصمیم گیری عمومی را ساده می کند. ما به حرکت وراء آنها نیاز داریم.

### ابزارهای تحلیل سیاستگذاری عقلانی:

دانش تصمیم گیری عمومی در حقیقت حاصل سریع تمام قرن گذشته است. نگاهی سریع اندازه گیری و سنجش بیشینه سازی رفاه، انتخاب عمومی، شبیه سازی چند عاملی، و حمایت از تصمیم را پیگیری می کند.

### بیشینه سازی رفاه :

شروع این مفهوم از یک مفهوم اقتصاد خورد سودمندی فردی که به طور عقلانی از سوی ی برگسون<sup>۴</sup> دنبال شد و بعداً از سوی سامولسون<sup>۵</sup> گسترش یافت عملکرد رفاه اجتماعی فزاینده را همراه با سیاستگذاری عمومی بهینه که آن روشی است که سودمندی جمعی را به حد اکثر می رساند، ایجاد کرد. چنین قالببندی فردگرایانه ای با مفاهیم رقابت آمیزی همچون فلسفه سودمندگرایانه بتنام (یعنی بیشترین خشنودی برای

<sup>۳</sup> adolf hitler and Julius Caesar

<sup>۴</sup> Bergson.

<sup>۵</sup> Samuelson .

بیشترین انسانها) در تقابل قرار می گیرد. تحلیل هزینه-فایده ابزار به طور گسترده کاربردی است که در تلاش برای هدایت سیاست سازان برای انتخابهای حد اکثر سازی رفاه است. در مرکز آن ملاک تصمیم Kaldor-Hicks است که طراحان اجتماعی را به انتخاب کردن بدیهایی که فواید اجتماعی خالص بیشتری را فراهم می کند، هدایت می کند. این به دو فرض بسیار قوی بستگی دارد. نخست آنچه که برای افزودن منافع و خسارت در میان فرد گرایان زمانی که فواید خالص اجتماعی را محاسبه می کنیم معقول است. و دوم اینکه چیزهایی که به دست می آورند یا از دست می دهند، به آسانی قابل تعویض هستند به طوری که برندگان می توانند حد اقل به طور فرض به بازندگان پاداش یا قرامت بدهند. به این ترتیب این مفهوم تعادل ماهوی برای معیار پارتو<sup>6</sup> را پیشنهاد می کند که به مفهوم اقتصاد خورد بازار آزاد بستگی دارد. چرا که هر دو می تواند نتایج مؤثر و کارآمد را ایجاد کند.

با این وجود معیار پارتو دارای یک مؤلفه ی رویه ای نیز است که انصاف را به خوبی کارآیاریتقا میدهد. این مقوله به مشارکت داوطلبانه و متفق القول در معامله برای تضمین اینکه تصمیمات هیچ زیانهایی را ندارد یعنی صرفاً دارای منافع متقابل است، نیاز دارد. معیار kaldor-hicks در رویه اجباریتر، به کار گیرنده ی قاعده ی اکثریت در بهترین حالت، و اقتدار گرایانه از سوی طراحان اجتماعی در بدترین حالت است. اما به طور واقعگرایانه بسیاری از چیزهایی که تمدنها نیاز دارند تحمیل هزینه ها به میزان کمی بر حسب کسب مزایای اجتماعی گسترده است. نمونه های آن شامل آموزش عمومی، وضع مالیات بر درآمد تصاعدی، اتوبانها، نیروگاهها، ... و زندانها هستند.

به این ترتیب تحلیل هزینه-فایده جایگاهی در ابزار تحلیل سیاستگذاری دارد. به عنوان حمایت تصمیم این مقوله قابل آموزش، قابل تکثیر، کمی است و پیش متری را پیشنهاد می کند که در انتخابهای محدود کمک می کند. برای انجام شدن بسیار خوب و شایسته، آن نیازمند فهرست کاملی از هزینه ها و فواید است. از آنجایی که جامعیت به لحاظ فنی غیر ممکن است، حتی اگر آن به لحاظ مفهومی پسندیده باشد، این مفهوم هم قوت و هم ضعف است. شاغلان در این حوزه کوشش کرده اند تا سطح گسترده ای از هزینه ها و فواید به لحاظ زمانی بعید ملموس و غیر ملموس را در بر بگیرد.

#### انتخاب عمومی:

رویکرد اقتصاد خرد به طیفی از سهمها تحت عنوان تئوری انتخاب عمومی منجر می گردد که نشان می دهد چگونه منافع فردی بر هر دو مورد محیط بازار و نتایج سیاستگذاری عمومی تأثیر می گذارد. برای نمونه کنشگران بروکراتیک حافظ منافع خود بودجهی خود را بیشینه می کنند و شهروندانی که به طور جمعی در کلونها سازمان یافته اند برخی از اشکال کالاهای عمومی را فراهم می آورند. مقبولیت عملکردهای رفاه اجتماعی از سوی ((arrow به صورت منطقی به چالش کشیده شد. چرا که تحت فرضیه های مستدل و معقول این امکان وجود دارد تا نشان دهد که هر فرایند تجمع دمکراتیک به نتایج ناپایدار و ناهماهنگ منجر می گردد.

ساز و کارهای تصمیم گیری جمعی ما عمیقاً خدشدهار شده اند به طوری که بازارها و سیاستها در اهدافشان به طور رضایتبخشی به ما خدمت می کنند. بازارها گاهی وقتها غیر منصف هستند. زیرا آنها بر ثروتی توافق می کنند که ایجاد یک دلار برابر است با یک رأی اقتصادی، و زیرا تولیدات آینده بدون رأیها حاصل نمی شود. به علاوه عیوب بازار به وسیله ی قدرت انحصاری، کالاهای عمومی، صادرات، و مشکلات اطلاعاتی که شدیدترین ضعفها است، محدود می شود. کوتاهی ها و قصورهای دولت نیز محدود است. منافع شخصی دیوان سالاری می تواند

<sup>6</sup> pareto

مأمورانی را در درون حکومت تشویق کند تا بودجه ی آنان را افزایش دهند، یا به سازمانهای تنظیمگری برای تسخیر شدن اجازه دهند. به علاوه به عنوان آنچه که پیشتر مورد بحث قرار گرفته است، تصمیم گیریهای دموکراتیک مطابق با مقیاسهای مستدل می تواند خودسرانه و ناپایدار شود. سهم معیارهای مفروض عقلانیت جمعی، اصل فقدان بازندگان پارتو، استقلال بدیل‌های غیر مرتبط و غیر استبدادی مسأله ی امکان ناپذیری را برای موجودیت و وجود عملکردهای رفاه اجتماعی ارائه می دهد. او نشان می دهد که رأی گیری دو به دو نظیر آنچه که در اکثر انتخابات به طور رایج اعمال می شود، چرخه ی بیپایان را هدایت می کند، قاعده ی اکثریت نمی تواند هیچ برنده ای را غیر دلخواهانه انتخاب کند. اولیتهای جوامع عقلانیت جمعی را بیان نمی کند و ترجیحات فردی را به طور منسجم جمع نمی کند ..... به این ترتیب ساز و کارهای تصمیم گیری دموکراتیک رسمی نیاز دارد تا گاهی اوقات تکمیل گردد.

یک راهکار آرام کردن تعدادی از سهمهایی که معیارهای مستدل هستند، است. از طریق آرام کردن یا خنثی کردن استدلال پارتو، ما قلمروی راهکاری را می گشاییم که برندگان، بازندگان و غرامتها را امکانپذیر می کند. از طریق آرام کردن فرضیه ی استقلال ما از قیاسهای دو به دو به گزینه های چندگانه حرکت می کنیم. از طریق خنثی سازی فرضیه ی قلمروی نامحدود یعنی قسمتی از عقلانیت جمعی، ما اجازه می دهیم تلاشها برای پرورش دادن همراهیهای اولیه برای یک رأی گیری پرورش یابد. ما از انتقال پذیری یعنی قسمت دیگر عقلانیت جمعی و حکومت غیر استبدادی حمایت می کنیم. مشارکت عمومی یک راه برای خنثی کردن یا آرام کردن معیارهای سهمها است. در صورتی که عناصر حفاظت کننده ی دموکراسی به زودی مورد بحث خواهند بود.

گسترشهای بسیار مهمی به رویکرد اقتصاد خورد وجود داشته است که غنای آن را بسط می دهد. نظریه پردازان بازیها به طور سودمندی پاسخهایی را به مداخلات دولتی به عنوان مذاکرات چند انگیزشی یعنی رقابتی-همکاری) توصیف کرده اند. نظریه پردازان تصمیم گیری مفاهیم مزیت مخاطره و نشان بازرگانی چند معیاری را مطرح کرده اند، در نتیجه قدرت روشن می کند موضوعات خطر پذیری و اولویت یا حق تقدم با سیاستگذارها ملازم است. روانشناسان نشان داده اند که فردگرایان به فرایندهای کاوشی اعتماد کرده اند و از حامیان نظاممند که در عملکردهای سودمندی استاندارد منعکس نشده اند رنج می برند. بنابر این تضعیف کردن ادعاهای بهینگی سیاستگذاری مربوط به تحلیلهای اقتصاد خرد و برجسته کردن نقش جامعه و ادراک در مدیریت عمومی وجود دارد. اکثر این همکاریها بر ایجاد دانش مؤثرتر در توصیف، تشریح، و پیشبینی چالشها در تصمیم گیری عمومی، در موافقت و پیوند با شکل سودمندانه فرد گرایانه عقلانیت تأثیر دارد.

اکنون نظریه ی اقتصاد خرد تلفیق و تفکیک کننده به طور واضح هر دو مورد استقلال و وابستگی تصمیم گیران را تأیید می کند. اکنون نظریه برای بیان پیرامون اهمیت قواعد و دسترسی به اطلاعات، اشاره به وضعیتهایی که برای تداوم هدایت می گردند، کارآمدی و گاهی اوقات نتایج منصفانه بسیار چیزها دارد. به یک میزان مهم، تأکید در حال ظهور بر مجموعه ای از مدارک تجربی اقتصاد خرد را ساخته است که دانشی رفتاری و عمدتاً واقعبینانه است.

### شبیه سازی چند عاملی:

شبیه سازی چند عاملی یک رویکرد الگوسازی به نسبت جدیدی است که به نظر می رسد از نظریه ی بازیهای اقتصاد خرد به وسیله ی انسجام بیشتر کنشگران، نفوذ آنها در محدودیتهای وابسته به آگاهی واقع گرایانه در قالب عقلانیت محدود و دانش ناقص و تحقیق پیرامون شرایط و اوضاع موازنه عمومیت می یابد. دسترسی به قدرت محاسباتی ارزان به شبیه سازان اجازه داده است تا مواردی را جستجو



کنند که برای اینکه از نظر ریاضی قابل تحمل، در بر گیرنده ی کنشگران ناهمگن، فرایندهای تکاملی، و روابط ساختاری نوظهور باشد، به کار گرفته شود. در شبیه سازیهای سیاستگذاری مداخلات حکومتی مرجح گاهی اوقات به طور چشمگیری از مواردی که به عنوان موارد بهینه فرض اقتصاد خرد نئوکلاسیک شناسایی شده اند انشعاب پیدا کردند.

رویکرد چندگانه در زمینه های امنیت، محیط زیست، نا-مطمئن، و نوآوری در میان سایر موارد مفید بوده است. یک کاربرد نخستین نشان میدهد که چگونه اولویت افراد پراکنده به همان میزانی که یک سوم همسایگان شما در تمایلات قومی متعلق به شما سهم دارند، به الگوهای خانه سازی مجزا حتی در غیاب سیاستها و کنشگران بازار در وضعیت واقعاً تبعیض آمیز هدایت خواهند شد. کاربرد دیگر نشان می دهد که چگونه الگو سازی همراه با عاملان و کارگذاران قابل تطبیق می تواند نتایجی را به بار آورد که در مغایرت با نتایج اقتصاد نئوکلاسیک باشد. به طور خاص، در بازارهای کاملاً رقابتی، قوانین منحرف کننده و ناکارآمد یا بیربط است. با این وجود زمانی که در این الگو نمایندگیهای کارگذاران ناهماهنگ، به طور محدود عقلانی و دارای کنش متقابل به طور مستقیم با دیگر عناصر خارج موازنه هستند، قوانین می توانند به منظور اثرات رفاهی مثبت تشریح گردند.

### نظامهای حمایت تصمیم گیری:

نوآوری مهم دیگر بازتنظیم تحلیل سیاستگذاری به عنوان یک فعالیت حمایت از تصمیمات به جای جایگزین نمودن برای تصمیم گیریهای واقعی می باشد. این تمایز مهم است. تحلیلهای سیاستگذاری سنتی درخواستی برای مطالعه ی از طرف تصمیم گیران را می پذیرد، قلمروی پرسش پژوهش را تعیین می کند، فرضیه های کلیدی را ایجاد می کند، تحلیلها را انجام می دهد و توصیه یا نظریه سیاستی را به تصمیم گیران باز می گرداند. نظامهای حمایت از تصمیم گیری در عوض تصمیمات کلیدی را برای تصمیم گیران اختصاص می دهد و برای تعاملات مکرر میان تحلیلگران طرح ریزی می کند. این رویکرد متواضعتری است اما تحلیلگران آناغلب پیچیدهتر هستند.

یک نمونه از یک نظام حمایت از تصمیم گیری نیروی برق منطقه ای است که ابزاری را طراحی می کند که در نئو انگلند چند سال قبل به کار رفته است. هدف آن کمک به شکستن تنگنا و چالش در میان شرکتهای بهره وری، تنظیمگران، طرفداران محیط زیست و دیگر احزاب صاحب منافع بدون توجه به سیاست سرمایه گذاری بهروری عمومی بود. تحلیلگران یک ابزار تحلیل سناریو پیچیده ای را برای شبیه سازی عملکرد نظام قدرت محلی تحت فرضیه های گوناگون در افق زمانی چند دهه طراحی کردند، سپس تحلیلگران یک فرایند طراحی را تشکیل دادند که همه ی این احزاب را درگیر می کند.

خوانندگان به جستجوی اینمسأله خواهند پرداخت که چه تمایز کلیدی میان تحلیلهای سیاستگذاری سنتی و سیستم حمایت از تصمیم است که دومی مؤلفه ی رویه ای روشن دارد. تحلیلگران حمایت از تصمیم تلاش بسیاری را برای ترسیم نقاطی در یک فرایند تصمیم گیری اختصاص می دهند که بدان وسیله تحلیلگران به طور مؤثری ممکن است مداخله نمایند. سپس آنها آن موارد را برای طراحی تعاملات بلقوه مفید در میان تعداد موارد کلیدی به کار می برند. آنها عمل تحلیل سیاستگذاری را از تمرکزی حد اکثر بر عقلانیت ماهوی به برخوردار کردن ملاحظه و توجه برابر به عقلانیت رویه ای تغییر می دهند.

در تعدادی از موارد، ابزارهای تحلیل سیاستگذاری عقلانی در سراسر قرن به سوی تصویری غنیتر از عقلانیتی معطوف می شوند که حوزه های رویه ای و ماهوی، کاربردهای عقلانی قواعد تصمیمات مستدل، توقعی که احزاب ذی نفع نگرشهای متنوعی دارند، و نقشهای محدودتری

برای کارشناسان را تأیید می کند. این ابزارها میبایست به طور مشخص حقایق و ارزشها را به عنوان آنچه که آنها توصیه های سیاستی قابل عمل را تولید می کند، ترکیب نماید.

### مشارکت عمومی:

مشارکت عمومی دارای چندین نقش بلقوه در تصمیم گیری سیاسی است و دلایلی که برای ایجاد دلگرمی و تشویق آن پیشنهاد شده اند متنوع هستند. نخست توانایی تعقیب مشارکت به عنوان سیاستگذاری است، یعنی همراه با دریافتی هنجاری که دریافت مذکور به خودی خود پسندیده است، به دلیل آنکه در مفاهیم ساسکایند و الیوت<sup>۷</sup> این مفهوم سیاستگذاری عمومی را دمکراتیک می کند، تمرکز زدایی می کند، تخصص زدایی می کند و ابهام زدایی و آشکار می کند. مورد دیگر توانایی تعقیب مشارکت به عنوان راهبرد است که به عنوان ابزاری برای حصول به دیگر اهداف است. مشارکت میتواند به عنوان ارتباط عمل کند که بهبود جریانهای اطلاعات که باعث ایجاد تصمیمات بهتر میگردد را هدایت می کند. مشارکت می تواند به عنوان درمان، راهی برای همکاری گروههای منزوی در درون مسیر اصلی به کار رود. مشارکت می تواند به عنوان حل منازعه عمل کند، به طوری که این مفهوم ممکن است (یا شاید هم نه) برای کاهش تنشها و نتایج باثبات در تصمیمات بحث برانگیز نقش هدایتگر داشته باشد. به طور مستقیمتر بهترین اقدام آنچه که مردم میخواهند و ارزشی است که آنان درخواست می کنند. طیفی از ساز و کارهای مشارکت در دسترس وجود دارد:

اطلاعات عمومی: یعنی تبلیغات: نشریات و نمایشگاهها؛

بازخورد اطلاعات عمومی: یعنی آراء، گروههای مورد توجه و نظرسنجیها؛

همفکری و مذاکره: یعنی جلسات، کارگاهها پانلها، بازیها؛

مشارکت گسترده: شامل کمیته های مشورتی، نیروهای کاری؛

برنامه ریزی مشترک: شامل داوری، مصالحه، وساطت، مذاکره، مشارکت؛

نماینده: کنترل شهروندی، قواعد داخلی.

گزینه هر یک از وضعیتهای مشارکت که درخواست میگردد، مهم است، چرا که هر کدام از آنها دارای قدرت و ضعف خاص خود هستند. مراحل در گزینش راهکار نوعاً در بر گیرنده ی مشاوره غیر رسمی به منظور شناسایی کنشگران و موضوعات عمده، تصبیت وظیفه ی سازمانی برای پیشروی در روش باز قابل محاسبه، شناسایی مشارکت کنندگان به طور بلقوه ذینفع که تمامی کسانی را که غیر ممکن است که نمایندگی را دریافت کنند در بر می گیرند، تحلیل وضعیتهای ویژه، تعیین موضوعاتی در جهت فرایند مشارکت، تعیین الزامات تبادل اطلاعات، طراحی مدت فعالیت و پیچیدگی رابطه، اجرا و ارزیابی نحوه کارکرد آن می باشد.

<sup>۷</sup> Susskind and Elliott (۱۹۸۳)

رشد و پرورش مشارکت عمومی به عنوان یک راهبرد آگاهانه یا سیاستگذاری به این معنا نیست که چنین رشدی ممکن نیست به طور طبیعی در رویدادهای خود به خودی ایجاد گردد. وجود الگوی تعامل عمومی یک مرحله است.) ساسکیند و الیوت<sup>۸</sup> الگوهایی را توصیف می کنند که شامل پدرسالاری (یعنی الگویی که در آن نخبگان حکومت می کنند، آنان در رابطه با حوزه ی عمومی تصمیمات را شکل می دهند)، منازعه (که در آن اعضای حوزه ی عمومی شروع به بیاعتماد شدن نسبت به نخبگان می کنند. آنان بر تصمیمات به طور غیر مستقیم اثر می گذارند و خواهان مشارکت هستند)، و همکاری (که در آن نخبگان و اعضای حوزه عمومی در قدرت تصمیم گیری سهم دارند و به طور ساختاری منازعات خود را رفع می کنند)، می باشند.

همچون دیگر ساز و کارهای تصمیم گیری جمعی مشارکت عمومی نیز دارای عیوبی است. این ایرادات شامل ستم بلقوه ی اکثریت یا اقلیت، بیشبانی تصمیمات، اطلاعات ضعیف، بیعلاقگی و ضعف ذینفعان، واکنشهای نامناسب به روابط باری به هر جهت و عدم حضور شرکت کنندگان در فرایند گروهی کوچک می باشد.

در ارزیابی موفقیت فرایندهای مشارکت عمومی، ولبر و رن<sup>۹</sup> عقیده دارند که معیارهای کلیدی انصاف و کفایت و شایستگی هستند. یک فرایند عادلانه به تمام احزاب دارای منافع فرصتهای برابر را برای مشارکت در اظهاراتشان اعطا می کند، ادعاهای معتبر را ایجاد می کند، ادعاهای معتبری را که از سوی سایرین ایجاد شده اند را به چالش می کشد و زمانی که به نتیجه نایل میگردد را تعیین می کند. فرایند صلاحیت در کشمکشهای مستقیم همراه با انصاف به وسیله ی تعیین استانداردهای حد اقل برای صلاحیت شناختی و زبانی، تضمین اعتماد بر دانش مناسب، بهره گیری از طرح ترجمه ی به طور انحصاری توافق شده و اعتماد به مطمئنترین تکنیکهای روش شناختی در دسترس عمل می کند. علاوه بر تعادل میان انصاف و صلاحیت، معیارهای سنتی اثربخشی و ارزش هم به موفقیت مورد نظر شکل می دهد. مشارکت عقلانیت تصمیم گیرها را افزایش می دهد. به حدی که مشارکت بر تقایص بازارها و سیاست به خوبی ضعفهای داخلی خودشان غلبه می کند.

### عقلانیت عملی و نظری:

فیلسوفان عقلانیت عملی و نظری را به عنوان دو رویکرد متمایز برای دوگانگی ارزشها و حقایق در تصمیم گیری عمومی به رسمیت می شناسند. عقلانیت نظری عقلانیتی است که به دانش محز اعتبار می دهد و به ما کمک می کند تا به ارزیابی این مسأله بپردازیم که آیا نظریات ما دارای اعتبار تجربی هستند. عقلانیت عملی عقلانیتی است که به تصمیم گیری اعتبار می بخشد و به ما کمک می کند اعتبار هنجاری اقداماتمان را ارزیابی نماییم. پیوند تحلیل را معتبر و ارزشمند می کند و تصمیم گیری نیازمند تلفیق عقلانیت نظری و عملی است.

چنین پیوندی ضروری است یا اینکه پسندیده و مطلوب است؟ شاید تنها یک گونه ی عقلانیت کافی است. عقلانیت نظری برای نمونه نتیجه گرا است، یعنی نظریه ای مبتنی بر نتیجه که به سودمندی در پیوند با حقایق و ارزشها اهمیت بسیاری می دهد. پیرو این نظر، دانش خوب فرضیه های آزمون پذیر و داده های معتبر را تولید می کند که به طور سودمندی به توسعه ی دانش منجر می گردد و تصمیم گیری خوب نتایج نیرومند مفیدی را ایجاد می کند. در مقابل، عقلانیت عملی اخلاقی است یعنی نظریه ای مبتنی بر وظیفه که برای مقبولیت

<sup>۸</sup> Susskind and Elliott, ۱۹۸۸.

<sup>۹</sup> Weblor and Renn ۱۹۹۵ ,

گسترده در پیوند با ارزشها و حقایق ارزش بسیاری قائل می شود. بر این اساس علم مناسب آگاهی به طور عمومی پذیرفته شده را تولید می کند و تصمیم گیری خوب نیز به طور گسترده مورد پذیرش است.

متأسفانه هیچ عقلانیت عملی و نظریه درستی دروس عام را پیشنهاد نمی دهد. عقلانیت نظری فقط حقایق موقتی را ارائه میدهد. زیرا دانش همواره تصادفی است. عقلانیت عملی نیز فقط هنجارهای سودمند را منعکس می کند. زیرا تجربه هرگز برای حمایت از قالب بندی قوانین اخلاقی کامل کافی نیست. هر دو نظریه روشهای قابل قبولی را برای ادغام ارزشها و حقایق در تصمیم گیری به همان اندازه که یکی از آن نظریات خواهان پذیرش قالب وابسته و به شدت محدود عقلانیت است، پیشنهاد می دهد.

### عقلانیت ارتباطی: راهبردی، و ابزاری:

جانچ<sup>۱۰</sup> خاطر نشان می کند که زمینه های مختلف خواهان عقلانیتهای متفاوتی هستند. زمانی که کار عقلانی کردن استفاده از منابع کمیاب در غیاب منازعه و تردید ساده است، پاسخی ابزاری مناسب است. عقلانیت ابزاری تخصیص منابع بر اساس معیار کارایی را بهینه سازی می کند. زمانی که تکلیف مورد نظر برای عقلانی نمودن مجموعه ای از اصول هدایت کننده در جهت اداره ی پیچیدگی و ابهامات است، پاسخی راهبردی مناسب است. عقلانیت راهبردی راهبردها را برای پاسخ گویی به تغییری که حد اقل به طور محدود به وسیله ی اقدامات دیگران ایجاد شده است، بر اساس معیار اثربخشی بهینه می کند. وقتی که تکلیف عقلانی کردن مجموعه ای از اولویتهای هنجاری جمعی به منظور مدیریت کردن منازعه است، آنگاه پاسخهای چندگانه مناسب است. عقلانیت ارتباطی فرصتها را برای نیل به اجماع مطابق با معیار رفتار اخلاقی بهینه می کند.

طرفدار عقلانیت نظری یعنی یک سودمندگرا در یک بستر غیر اجتماعی در قالب ابزاری و در یک زمینه ی چند حزبی اجتماعی به صورت راهبردی پاسخ خواهد داد. این شخص اعتبار حقایق علمی را از طریق توجه به شواهد تجربی مورد آزمون قرار خواهد داد. وی اعتبار ارزشهای تصمیم گیری را به وسیله ی تأیید آنچه که مطلوبیتش را افزایش می دهد، خواهد آزمود. در مقابل طرفدار عقلانیت عملی در زمینه ای غیر اجتماعی به طور ابزاری پاسخ خواهد داد. اما او در یک زمینه ی چند حزبی اجتماعی به صورت ارتباطی عمل خواهد کرد. وی اعتبار هر دو مورد (یعنی حقایق و ارزشها) همراه با مراجعه به درجه ی اجماع هر یک از برخورداران را خواهد آزمود.

به این ترتیب در یک بستر غیر اجتماعی طرفداران هر دو عقلانیت نظری و عملی به صورت ابزاری عمل می کنند. اما در یک بستر اجتماعی که هر کدام از آن دو بسیار شایعتر از بستر ابزاری است، اختلاف وجود دارد. زیرا یک طرفدار عقلانیت نظری به صورت راهبردی اقدام خواهد کرد و یک طرفدار عقلانیت عملی در قالب ارتباطی عمل خواهد کرد. چنین استدلالی در تفاوتها اغراق می کند. چرا که می تواند عقلانیتهای سودمندگرا وجود داشته باشد که در قالب ارتباطی عمل کند. نخست، منازعه می تواند یک منبع ابهام و کمیابی باشد که به عقلانیت ارتباطی هر دو ارزش عقلانیت راهبردی و ابزاری را می دهد. دوم، ماهیت به طور اجتماعی شکل گرفته و اقتضای دانش علمی، چالشهای ارتباط را تشریح می کند و ارزش تحقق اجماع در حقایق مفید را برجسته می کند. سوم، از آنجایی که همهی تصمیمات عمومی دارای یک مؤلفه ی رویه ای است، احزاب ذینفع فرصتهایی را خواهند داشت تا برای هماهنگی با هنجارهای عمدتاً مشترک رفتار اخلاقی امتیاز دهند. چهارم، تقسیم متعارف معاصر از نیروی کار در میان تحلیلگران و تصمیم گیران می تواند تحریفات هزینه بر ارتباطی را تحمیل

<sup>۱۰</sup> Jantsch ۱۹۷۵.

کند. همچنین تحریفها می توانند آشکار کنند که متخصصان در میان مرزهای رشته ای یا با اعضای عمومی غیر متخصص ارتباط برقرار می کنند. به این ترتیب اقدام ارتباطی برای پرهیز از سوء تفاهات ناخواسته و منازعات غیر ضروری مفید است. همهی تصمیمات عمومی برای تحقق به حد اقلی از درجه ی محدود عقلانیت ارتباطی نیاز دارند.

هنجارهای تعامل ایده آل در بر گیرنده ی سخنان صریح، مشروع، صادقانه و قابل فهم است. یک گونه شناسی از تحریفهای ارتباطی میان دو بعد یعنی منشأها و نیتها تمایز قائل می شود. مثلاً تحریفهای غیر عمدی و فردی شامل تواناییهای گفتاری و نوشتاری ضعیف است. تحریفهای عمدی و فردی در بر گیرنده ی برخی از اعمال همچون نیرنگ و دروغ گویی می باشد. تحریفهای غیر عمدی و نظاممند اشاره به مشکلاتی همچون فقدان ارتباط در میان مرزهای سازمانی و رشته ای دارد. تحریفهای عمدی و نظاممند به طور ویژه مشکل ساز هستند و مثالهای آن در بر گیرنده ی تبلیغات و اعلانات گمراه کننده است. کاهش هر کدام از این مشکلات مستقیماً عقلانیت ارتباطی را افزایش می دهد. اما منازعات میان طرفداران عقلانیت نظری و عملی تداوم دارد. چرا که ارزشهای اخلاقی بنیادینشان متفاوت است. برای آنکه عقلانیتهای مشابهی که ما تازدی های عمومی را می بینیم در بسیاری از حوزه های سیاستگذاری ایفای نقش کنند، به این ترتیب ما مشاهده می کنیم که اقدام راهبردی اغلب جانشین اقدام ارتباطی می گردد. افراد عمدتاً تمایل دارند تا از طریق کنش راهبردی چیزی را کسب کنند تا با دنبال کردن آن، حتی اگر این مسأله به کالای عمومی آسیب بزند. اجماع به یک ارزش در جهان همراه با قلمروی وسیعی برای اقدام مستقل منحصر شده است.

#### خاتمه:

تمایل برای به کار گیری عقلانیت در تصمیم گیری عمومی توافقی چندگانه است که به همراه دیگر اصول تجدد جمع شده است. این موارد در بر گیرنده ی باوری است به اینکه بشر پیشرفت کیفی را ایجاد می کند، اینکه کالای عمومی قابل تعریف وجود دارد، اینکه کنشهای افراد مهم است، و اینکه خلافت بشری چیزهای مفیدتری را در مقایسه با چیزهای نامطلوب ایجاد خواهد کرد. این باورها به این معنا نیست که به طور عام مورد پذیرش قرار گرفته اند.

برخی جهانی ظالمانهرا مشاهده میکنند که در آن تصمیم گیریهای عمومی صرفاً یک بازی کثرت گرایانه، بازی قدرت، بستری نابرابر که دستاورد آنها به وسیله ی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی تعیین شده، یا مجموعه ای ساده از معاملات قابل انجام است. سایرین جهانی را تصور می کنند که در آن ارزشها تنها عنصر ضروری تصمیم گیری هستند و عنصر واقعی فرعی و شاید حتی نامعین است. عقلانیت در تصمیم گیری عمومی منفعت کوچکی برای طرفداران و عوامفریبان دارد و کوششها برای ارتقای مبنای رویه ای یا علمی تصمیمات عمومی برای کسب حمایتهای آنها بعید است.

این فصل با پیوند دادن عقلانیت در تصمیم گیری عمومی به همراه دانش، به همراه مفهوم و استدلال آغاز شد. در ادامه، این فصل یک بعد رویه ای را افزود که مفهوم ما از عقلانیت را از طریق ورود پیوندهای مشروعیت و تعامل بسیار پربار نمود. این فصل نشان داد که ابزارهای رایج تحلیل سیاستگذاری همچون مطالعات هزینه-فایده زمانی که در مقابل این تعریف وسیعتر از عقلانیت مورد ارزیابی قرار گرفت ناکارا هستند؛ به این ترتیب ابزارهای بهتری در حال ایجاد هستند. عقلانیت حتی ممکن است از طریق بهره گیری از راهکارهای رویه ای همانند مشارکت عمومی ارتقاء یابد. در نهایت عقلانیت یک ویژگی تصمیم گیری عمومی است.